بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سی و هفتم\_1 دی 1400

[اشاره به سیر بحث]

سیر بحث تاکنون به این صورت بود که در مرحلۀ اول بحث از این بود که آیا ظن غیر معتبر می‌تواند جابر باشد، یا نه؟ مرحلۀ دوم آیا ظن غیر معتبر می تواند موهن باشد یا نه؟ و مرحلۀ سوم این‌که ظن غیر معتبر آیا می‌توان مرجح باشد یا نه؟ در این‌جا ظن را به دو قسم تقسیم کردیم:

1. ظن غیر معتبری که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، کالقیاس از نظر شیخ تکلیف این قسم از ظنون روشن است نه می‌توان جابر، نه موهن و نه مرجح باشد.
2. اما قسم دیگری از ظنون غیر معتبری داریم که دلیل خاص بر عدم اعتبارش نیست، فقط عدم اعتبار مستند است به اصالة حرمة العمل بالظن. در این جا در بحث ترجیح بودیم که آیا چنین ظن غیر معتبری، لاجل بقائه تحت اصالة حرمة الظن می‌تواند مرجح باشد، یا نه؟

این بحث در سه مقام تقسیم بندی شد، که دو مقام آن گذشت، یکی ترجیح من حیث الدلالة بود، یکی ترجیح من حیث الجهة این دو مقام مورد بررسی قرار گرفت.

[ادامۀ بحث در مقام سوم]

اما المقام الثالث

این که آیا می توان به مطلق ظن که دلیلی که بر اعتبارش نداریم، در مقام ترجیح سند متمسک شد، به این صورت که دو روایت متعارض هستند، یک روایت مثلا با شهرت موافق است، آیا این روایتی که با شهرت موافق است، این شهرت می‌تواند، صدور و سند این روایت را بر روایت دیگر ترجیح دهد یا نه، تا کنون بحث دلالت در مقام اول بود، بحث از جهت صدور در مقام دوم بود، اما در مقام سوم، ترجیح در صدور و سند است به ظنونی که لا دلیل علی اعتباره و لا دلیل عل عدم اعتباره بلکه فقط تحت اصالت حرمت العمل بالظن هستند.

در این‌جا نیز مثل دو مقام قبل باید توجه داشت، یک بحث، بحث ترجیح است و یک بحث بحث حجت مستقله شدن است نه این که این مرجح این روایت بر دیگری باشد و نیز مثل دو مقام قبل باید توجه داشت که مبانی مختلفه در این جا باید مد نظر باشد،

اگر کسی قائل شد به حجیت ظن مطلق، یعنی انسدادی شد و ظن مطلق را حجت قرار داد، او فقط ظنی را از دائره خارج می کند که دلیل بر عدم اعتبار دارد، این انسدادی به ظن مطلق عمل می کند، طبیعتا در چنین جایی اگر دو روایت بود، یک روایت هماهنگ با شهرت بود، آن می شود حجت مستقله، دیگر در این جا بحث تعارضی نداریم تا نوبت به ترجیح برسد، آن یک حجت جدا است،

پس این مبنا را از دور خارج کنید، اینجا بحث ترجیح سند پیش نمی آید.

مبنای دوم این که عده ایی می گویند خبر حجت است به شرط این که افاده ظن کند، دو خبر داریم یکی می گوید نماز جمعه واجب و دیگری می گوید واجب نیست این دو تعارض دارند ولی وقتی به یکی از این دو به نگاه حجت می کنیم که مفید ظنی برای ما باشند، طبیعتا آنجایی که روایت دال بر عدم وجوب مثلا موافق شهرت است، این مفید ظن است، و می شود حجت مستقله و خود به خود آن روایت دیگر از دور خارج می شود. پس این جا هم بحث ترجیح نیست

مبنای سوم این که اگر بگوییم حجیت خبر منوط به عدم ظن بر خلاف است. یعنی روایت وقتی اساسا حجت است که ظن بر خلافش نباشد وقتی شما روایت مثلا دال بروجوب جمعه را نگاه می کنید می بینید آن طرف یک روایت است به اضافه شهرت، طبیعتا ظن به خلف پیدا می کنید، ظن به خلاف که پیدا شد. آن روایت دال بر وجوب از دور خارج می‌شود، دیگر بحث بحث مرجحیت نیست، بلکه بحث این است که به وسیلۀ این شهرت شما یک حجت مستقله‌ایی درست کرده‌ایید.

این مبانی از دور خارج است پس باید بحث را کجا برد؟

**فیتعین الکلام فی مرجحیته فیما اذا قلنا بحجیة کل منهما من حیث الظن النوعی کما هو مذهب الاکثر،**

این که در مقام سوم بحث می کنیم آیا ظن غیرمعتبری مثل شهرت می تواند مرجح سند و صدور یک روایت بر دیگری باشد، بر طبق مبنایی است که خبر را از باب ظن نوعی حجت می‌کند، من را در نظر نمی‌گیرد، شخصی و فعلی نیست، این خبر چون نوعا برای مردم مظنه آور است، حجت است. حال چه برای من مظنه ایی بیاورد و چه نیاورد. ظن نوعی نه مشروط است به ظن وفاق و نه مشروط است به عدم ظن به خلاف. بحث فقط بر این مبنا است.

در این جا باز دو جهت بحث مطرح می شود:

**و الکلام یقع تاره فی الترجیح بالظن فی مقام لولاه لحکم بالتخییر و أخری فی الترجیح به فی مقابل المرجحات المنصوصه فی الاخبار العلاجیه.**

ان شاء الله تعالی در بحث تعادل و تراجیح مفصل ترش خواهد آمد ولی خب در کفایه و رسائل خوانده ایید که گاهی ما در تعارض گزینۀ تخییر را انتخاب می کنیم و گاهی در تعارض گزینۀ ترجیح را انتخاب می کنیم، مائیم و دو روایت که هر دو حجیت‌شان از باب ظن نوعی است، نه فعلی. این می‌گوید جمع واجب است. آن می گوید جمعه واجب نیست، شهرت با عدم وجوب است اما سوال آیا شما در تعراض، گزینۀ تخییر را انتخاب می کنید یا ترجیح را؟ ما باید طبق هر گزینه أی التخییر و الترجیح ببینم آیا شهرت مرجح است یا نه؟ آنجا که می گویید مخبر هستم در انتخاب الف و باء در حالی که روایت الف مؤید به شهرت است، آیا این شهرت می تواند مرجح الف بر باء باشد، دیگر شما سخنی از تخییر به میان نیاورید؟ این یک بحث.

بحث دیگر این که اگر شما گزینۀ ترجیح دارید، یک مرجحتان مثلا موافقت با کتاب است، یک مرجحتان مثلا مخالفت با اهل سنت است، و مرجحات منصوصه در روایات دارید، آیا این ظن غی معتبر، به نام شهرت، توان مقابله کردن و ایستادن در برابر مرجحات منصوصه را دارد یا ندارد؟

حا چه باید گفت؟ اول یک اصلی تأسیس می کنیم و آن اصل این است که ظن غیر معتبر همچنان که نمی تواند دلیل باشد، نمی‌تواند مرجح سندی یک روایت بر دیگری باشد، چون اصل عدم حجیت است. شما وقتی روایت الف را به دلیل موافقت با ظنی غیر معتبر مثل شهرت مقدم میکنید، از دو حال خارج نیست:

1. می خواهید بگویید عدم وجوب جمعه حکم الله واقعی است، من به این حکم تدین پیدا کرده ام، من التزام می دهم به این که فقط باید این روایت عمل بشود، من می‌گویم شارع حکم الله واقعیش مضمون روایت الف است، نه روایت باء چون شهرت موافق با الف است؟ این که قطعا غلط است چرا که شما چگونه می خواهید یک حکم الله واقعی را با یک ظن غیر معتبر به دست بیاورید، حکم الله واقعی دلیل قطعی می خواهد اگر از این راه نرفتید فهو تشریع محرم بالادلة الاربعة. پس اگر روایت الف را بر روایت باء برمی‌گزینید و به دلیل شهرت می گویید روایت الف حکم الله واقعی را بیان میکند، این سر از بدعت و تشریع در می آورد.
2. گاهی می گوید نه من نمی خواهم بگویم هذا حکم الله واقعی است، می گویم باید به الف عمل کرد، حال الف واقعا در لوح محفوظ حکم الله واقعی باشد یا نباشد، کاری ندارم، من می گویم باید به الف عمل کرد، شیخنا العلامه می گوید اگر در چنین جایی عمل بر طبق الف مخالف قواعد یا اصول عملیه ایی بود که شما در فرض فقد هذا الظن به آن قواعد و ضوابط اصولی مراجعه می کردید، حال می آیید عمل را بر خلاف آن ضوابط اولیه تغییر می دهید. چه دلیل دارید؟

**فالوجه المتقضی لتحریم العمل بالظن مستقلا من التشریع أو مخالفه الاصول القطعیه الموجوده فی المسأله جار بعینه فی الترجیح بالظن**

در آنجا که بحث حرمت به ظنون را مطرح و تاسیس اصل می کردیم گفتیم حتی اگر به قصد حکم الله الواقعی هم نباشد، باز عمل به ظنون جایز نیست، چون شما یک پایۀ اساسی توسط شارع درست کردید و از این پایۀ اساسی باید با دلیل خارج بشوید وقتی دلیل ندارید، حق ندارید از آن قاعدۀ اولیه و اصلی که تاسیس و امضا شارع را خورده خارج شوید.

مثال می زنم شما در بحث ظنون گفتید اگر مسألۀ شرب شای، به میان آمد، فرضا ظن غیر معتبری دلالت می کرد بر حرمت چای، شما اصل عملیتان چه بود؟ برائت. از این عملی کی می توانید خارج بشوید؟ وقتی که دلیل معتبر داشته باشید، این ظن که غیر معتبر است، پس حتی اگر نگویید هذا هو حکم الله الواقعی باز عمل به ظن به عنوان دلیل جایز نیست.

حال همچنان که ظنون نمی تواننند دلیل واقع شوند، به همان دلیل نمی توانند مرجح واقع شوند.

**فالوجه المتقضی لتحریم العمل بالظن مستقلا** (یعنی دلیل) 1.**من التشریع** أو 2.**مخالفه الاصول القطعیه الموجوده فی المسأله** (آن وجه) **جار بعینه فی الترجیح بالظن و الایات و الاخبار الناهیه عن القول بغیر علم کلها متساویه النسبه إلی الحجیه و إلی المرجحیه.**

از نظر این آقا **لا تقف ما لیس لک به علم** یا **ان الظن لا یغنی من الحق** **شیئا** این ها همه می گویند شما به هیچ وجه من الوجوه سراغ ظنون نروید مگر دلیل بر اعتبارش داشته باشید، به هیچ وجه من الوجوه نروید نه به عنوان حجیت مستقلا و نه به عنوان مرجحیت، همه اش دلیل می خواهد و اصل اولی این است که ظنی که هیچ دلیلی بر حجیتش نیست، هیچ توانی، قدرتی از او ساخته و پرداخته نیست.

**و قد عرفت فی الترجیح بالقیاس أن المرجح یحدث حکما شرعیا لم یکن مع عدمه و هو وجوب العمل بموافقته عینا، مع کون الحکم لا معه هو التخییر أو الرجوع إلی الاصل الموافق للاخر.**

ما در آنجا که ظنونی را بحث می کردیم مثل قیاس که دلیلی بر عدم حجیتش داریم، گفتیم قیاس نه تنها نمی تواند دلیل باشد، شیخ فرمود قیاس نمی تواند مرجح هم باشد، و حال آن که به ظاهر بین دلیل بودن و مرجح بودن تفاوت است، چرا فرقی نیست، می گوید شما وقتی روایت الف را بر روایت باء به دلیل موافقت روایت الف با قیاس مقدم کردید، نتیجۀ کارت این شد که اگر این قیاس نبود، راه دیگری می رفتی، حال که قیاس آمد، حکم شرعی داری بیان می کنی، این تغییر مسیر تو به چه دلیل بود، می‌گویید به دلیل قیاس در حالی که آن همه دلیل داریم بر عدم حجیت قیاس. حجت نیست یعنی حکم شرعی ازش استفاده نمی شود چه به عنوان دلیل وچه به عنوان مرجح.

شما اگر این قیاس را از دور خارج کنید، روایت الف را دارید و روایت باء را. چه می کنید؟ یا می گویید تخییر، یا می گویدی چون این روایت الف با اصالت البرائة موافق است آن را انتخا می کنیم، یا تخییر را برمی‌گیزینید یا ترجیح را. به چه دلیل از آن حجت شرعه و از آن رامحبوب و از ان راهی که دلیل بر ان دارید که امام تخییر است و اما رجوع به اصل است، دست بر می دارید به وسیلۀ قیاسی که این قدر در روایات از او بدگویی شده است.

پس دیدید قیاس به عنوان ظنی که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، نه می تواند دلیل مستقل باشد، و نه مرجح باشد.

حال کأنّه شیخنا العلامه می خواهد بفرماید آن ظنی هم که مثل قیاس نباشد یعنی دلیل بر عدم حجیتش نداشته باشیم از این جهت مثل قیاس است، درست است که تفاوت گذاشتیم بین ظنونی که دلیل بر عدم اعتبار داریم و ظنونی که دلیل بر عدم اعتبار نداریم ولی دلیل بر اعتبارش هم نداریم، به چه مجوزی شما از راهی که دلیل بر حجیتش دارید دست بر می دارید؟

اینجا باز مطالبی باقی است که ان شاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.